



فقط برای تو

تهیه شده توسط
حسین سلیقه

درس چهارم

توحید عملی بگو همانا نماز و عبادت‌هایم و زندگی و مرگم فقط برای خداست که پروردگار جهانیان است^۱.

در درس گذشته با سبک زندگی توحیدی و نیز آثار سوء شرک در زندگی آشنا شدیم. اکنون شایسته است بدانیم چگونه می‌توان به سوی پرستش خالصانه این خدای بی‌همتا گام نهاد و یک زندگی توحیدی را تجربه نمود و اندیشه و قلب و عمل را برای او قرار داد و آن‌گونه که خداوند می‌پسندد، زندگی کرد.

۱- قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (سوره انعام، آیه ۱۶۲).

خدای بی نیاز که جز کمال و سعادت بندگانش را نمی خواهد، در کلامی به پیامبر می فرماید :

مخاطب: پیامبر

فَرَادِي...^۱

اخلاص اجتماعی فردی

(به بندگانش) بگو شما را فقط یک موعظه می کنم، [و آن] اینکه به صورت گروهی و فردی برای

خدا قیام کنید...

زیرا

پیمان :

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ

عَبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^(۱)

شُرک عملی معلول

عبادت

توحید عملی

ای فرزندان آدم، آیا از شما پیمان نگرفته بودم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار

شماست؟ * و اینکه مرا پرستید [که] این راه مستقیم است؟

با تفکر در این آیات توضیح دهید که : ۱- قیام فردی یعنی اخلاص داشتن در امور فردی مانند نماز- قیام گروهی یعنی اخلاص داشتن در امور اجتماعی مانند ساختن مدرسه

۱- مقصود از قیام گروهی و قیام فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه هایی ذکر کنید.

۲- آیا میان عبارت «أَنْ أَعْبُدُونِي» و «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» رابطه ای می بینید؟ توضیح دهید.

۲- بلی هر دو عبارت بیانگر اهمیت داشتن اخلاص در اعمال فردی و اجتماعی است

قبلاً آموختیم که هدف خلقت انسان تقرب به خداست و این تقرب بدون تلاش خود انسان به دست

نمی آید. انسان، همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و بندگی ^{معلول} هوای نفس و ^{علت} شیطان قرار دارد و

زندگی، صحنه انتخاب یکی از این دو راه است. آن کس که راه توحید را برمیگزیند و در پی آن

اندیشه و دل و عمل خویش را برای رضای حضرت دوست قرار می دهد، خطراتی او را تهدید می کند

و احتمال انحراف از توحید برای او هست. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که راهیابی

شُرک به دل انسان از راه رفتن مورچه ای سیاه در شب تاریک بر تخته سنگی سیاه پنهان تر است.^۲

پس باید ببینیم چگونه از حريم دل پاسبانی کنیم تا آفت شرک به آن راه نیابد و عمل ما خالص برای

خداوند انجام شود.

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم^۴

اهمیت اخلاص

۱- سورة سبأ، آیه ۴۶.

۲- سورة يس، آیات ۶۰ و ۶۱.

۳- الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۱.

۴- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۳۲۴.

* ۱- در کاربرد دینی اخلاص به چه معناست؟

۲- منظور از مراتب اخلاص چیست؟ مثال بزنید

اخلاص در بندگی

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است. ^۱ این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص عملش را فقط برای رضای خداوند و همان گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام، اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد. *

۲) اخلاص مانند دوست داشتن، سخاوت و شجاعت درجات و مراتبی دارد. همان گونه که در ارزش گذاری طلا، عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد، اعمال انسان نیز هرچه با اخلاص بالاتری همراه باشد، ارزش بیشتری دارد. مهم این است که انسان تلاش کند تا عمل خود را روز به روز برای خداوند خالص تر گرداند. بر همین اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»^۱

۳- هر عمل از چند جزء تشکیل شده است؟ توضیح دهید

توجه کنیم که هر عملی از دو جزء تشکیل شده است؛ اول: نیت که به آن هدف یا قصد نیز می‌گوییم. دوم: شکل و ظاهر عمل.

قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم بدن و کالبد آن روح می‌باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی جانی بیش نیست. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

* نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۲ نیت مؤمن از عمل او برتر است.

جایگاه مهم نیت در اعمال انسان

و نیز به خاطر همین جایگاه مهم و ارزشمند نیت است که ایشان فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ^۳ همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست.

تفکر در حدیث

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

اهمیت اخلاص در اندیشه و قلب

نیت انجام دهند. فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.^۴

انجام دهنده کار نیک، از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر، از آن شر بدتر است.

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص توضیح دهید.

۱- «بالاخلاص تنفاضل مراتب المؤمنین» میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۵۴.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۸۴.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

انسان مؤمن، علاوه بر اینکه می‌کوشد نیت خود را خالص کند و عمل را به خاطر خدا انجام دهد، تلاش می‌کند عمل را به همان صورت که خداوند دستور داده است، انجام دهد؛ یعنی عمل را از جهت کمیت، کیفیت، زمان، مکان و شیوه همان‌طوری انجام دهد که خداوند می‌خواهد؛ مثلاً اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود، انسان مؤمن نیز تلاش می‌کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

پس ^۴در هر عملی باید دو «حُسن» موجود باشد: **حُسن فاعلی و حُسن فعلی**. حسن فاعلی بدین معناست که انجام‌دهنده کار، دارای نیت الهی باشد. حسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خداوند فرمان داده است انجام شود.

۱- بلی مانند نماز خواندن برای غیر خدا - دزدی برای صدقه دادن

تطبیق

۲- خیر زیرا دارای حسن فاعلی نیست

با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید:

- ۱- آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و یا برعکس، حُسن فعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.
- ۲- اگر فردی تنها برای لاغر شدن و یا سلامت جسم روزه بگیرد روزه‌اش درست است؟
- ۳- اگر کسی به نیت شرکت در نماز جماعت مسجد از منزل بیرون بیاید و به دلیل مانعی نتواند به مسجد برسد، آیا نزد خدا پاداش دارد؟ به چه دلیل؟ در این کار کدام یک از اقسام حُسن وجود دارد؟

۳- بلی - چون نیتی انجام نماز جماعت بوده است - حسن فاعلی

بررسی

- با توجه به اینکه ریا در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ریا قرار می‌گیرد یا مصداق اخلاص؟
- ۱- حضور در نماز جماعت
 - ۲- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران

۵- راههای تقویت اخلاص را نام ببرید

راه‌های تقویت اخلاص

برای تقویت اخلاص در وجود خود راه‌هایی وجود دارد که چند مورد از آن را در اینجا می‌آوریم:

(۱- افزایش معرفت و شناخت نسبت به خداوند) پیوند محکمی میان معرفت به خداوند و ایمان

به او وجود دارد. همچنین ارتباط دقیقی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است. بنابراین، هر قدر که معرفت ما به خداوند بیشتر شود به افزایش درجه اخلاص کمک خواهد کرد. پس خوب است ساعاتی

را صرف تفکر در آیات و نشانه‌های الهی کنیم تا بیشتر دریابیم که: **معرفت به خداوند باعث افزایش اخلاص است** ^{علت} * آفرینش همه تنبیه خداوند دل است ^{معلول} دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱ البته اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد. ^{علت} ^{معلول}

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پُر ز نور و دیده نابینا، چه سود^۲

توجه به یک نکته مهم ۶- معرفت و آگاهی نسبت به عمل چه اهمیتی دارد مثال بزنید

۶ (عمل براساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد. **نمازی** که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی است که به‌جا آورنده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید). حتی گاه پیش می‌آید که انسان‌های نادان به تصور اینکه کار خیر می‌کنند، مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند.

بیشتر بدانیم

در سال‌های اخیر، وقتی نهضت بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و مسلمانان برای آزادی از حکومت‌های مستبد و تابع غرب قیام کردند، سازمان‌های مخفی در آمریکا و اروپا و برخی حاکمان کشورهای اسلامی، یک جریان افراطی و انحرافی را که افکاری بسیار مخرب داشتند وارد قیام مسلمانان کردند. آنان نیز توانستند بسیاری از جوانانی را که فقط تعصب دینی داشتند اما از معرفت صحیح دینی بی‌بهره بودند، به سوی خود جذب کنند و با استفاده از این نیروهای با انگیزه، اما ناآگاه، جهت مبارزه را تغییر دهند و به جای مبارزه با دشمنان به کشتن مسلمانان در جهان اسلام بپردازند؛ در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در این جنگ‌ها و کشمکش‌ها به ویرانه تبدیل شد. رسانه‌های کشورهای استعماری هم از این فرصت استفاده کردند و خشونت‌های آنان را به نام اسلام در دنیا پخش نمودند، به‌طوری که تا امروزه بسیاری از مردم جهان وقتی نام اسلام را می‌شنوند آن را با سر بریدن، ویران کردن و جاهلیت مساوی می‌پندارند.

۱- سعدی، مواظظ، قصیده شماره ۲۵.

۲- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۵) ۲- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او^۷ (نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و یاری جستن از او برای رسیدن به اخلاص، غفلت از خداوند را کم می کند، محبت او را در قلب تقویت می سازد و انسان را از کمک های الهی بهره مند می نماید.)^۱ معلول علت

۵) ۳- دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات^۲، گناه، ریشه درخت اخلاص و بندگی را می سوزاند و آن را به تدریج از بین می برد، به همین جهت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

* «تمام اخلاص در دوری از گناهان جمع شده است.»^۱ معلول علت

از طرف دیگر، توجه به واجبات، درخت اخلاص را آبیاری می کند و رشد می دهد. در میان اعمال واجب، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

«خداوند بدان جهت روزه را واجب کرد تا اخلاص مردم را بیازماید.»^۲ معلول علت

۸- میوه های درخت اخلاص را نام ببرید
۹- حکمت به چه معناست؟

میوه های درخت اخلاص

۸) ۱- دستیابی به درجاتی از حکمت^۹ (حکمت، به معنای علم محکم و استوار و به دور از خطاست که هدف درست و راه رسیدن به آن را نشان می دهد و مانع لغزش ها و تباهی ها می شود.) انسان حکیم، به درجاتی از بصیرت و روشن بینی می رسد که می تواند در شرایط سخت و پیچیده، حق را از باطل تشخیص دهد و گرفتار باطل نشود.^۳ خداوند در قرآن کریم، علاوه بر آنکه لقمان را به داشتن حکمت، توصیف کرده، سفارش های ارزنده و حکیمانه ای از ایشان نقل کرده است.^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

«هرکس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری خواهد شد.»^۵ معلول علت

۸) ۲- نفوذناپذیری در برابر وسوسه های شیطان^۶ اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله ای می رسد که دیگر فریب وسوسه های شیطان را نمی خورد چراکه شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد.^۷ معلول علت

۱- «تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي» کزالفوائد، محمدبن علی کراجکی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- امیرالمؤمنین علی علیه السلام : «عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان، روشنی می گیرد.

غُررالحِکم، آمدی، حدیث ۶۲۱۱.

۴- سورة لقمان، آیه ۱۲.

۵- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

۶- سورة حجر، آیه ۴۰ و سورة ص، آیه ۸۳.

اخلاص مانع نفوذ شیطان است

که عنقا را بلند است آشیانه^۱

برو این دام بر مرغی دگر نه

بررسی

یکم از اوصاف^۲ که خداوند در قرآن برای حضرت یوسف علیه السلام ذکر کرده، داشتن اخلاص و

رسیدن به مقام مخلصین است.^۳

با بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ سوره یوسف بگویید شیطان چه دامی برای حضرت یوسف علیه السلام

گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟ **عشق زلیخا به یوسف - خودداری یوسف از گناه با استعانت از خداوند**

شیطان امروزه نیز، از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد گسترده بود، به صورت‌های گوناگون برای انسان‌ها پهن کرده است تا هوس زودگذر آنها را تحریک کند و به گناه بکشانند و آنان را از بهشت جاویدان محروم سازد.^{۱۰} فیلم‌ها، وبگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه‌کننده، شبکه‌های مجازی ناسالم و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جمله این دام‌هاست.^{۱۱} که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانه فرمان‌های اوست.^{۱۲} کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.^{۱۳}

۸ (۳- دریافت پادشاهی و صف نشدنی) بندگی خالصانه خداوند پادشاهی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگجد و از تصوّر و تخیل ما فراتر رود.

از جمله این پادشاهی‌ها **وصف نشدنی**، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیر مؤمنان، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است».^۲ کافی است به زندگی زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۴۲۸.

۲- سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳- دعای کمیل.



درس پنجم



قدرت پرواز

تهیه شده توسط
حسین سلیقه

در درس های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ولی، رب و مدبّر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سؤال ها خواهیم پرداخت که :

۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت قوانین و تدبیر خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این قوانین مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای شکوفایی آن؟

۲- در این نظام که با اراده الهی اداره می شود، جایگاه اراده انسان کجاست؟ آیا اراده الهی مانع اراده انسان است؟

۱- اختیار به چه معناست؟

۲- منظور از اینکه اختیار یک حقیقت وجدانی می باشد چیست؟

۳- چند نمونه از اموری که اختیار ما در آنها نقشی ندارد را ذکر کنید

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

۲ یعنی

۱) اختیار به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می یابد و می بیند که شبانه روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از آن بهره می برد و آن را اثبات می کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می کند:

وجدانی بودن اختیار - مشهود بودن اختیار



آن یکی می رفت بالای درخت	می فشاند آن میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دَنی	از خدا شرم، بگو چه می کنی؟
گفت: از باغ خدا بنده خدا	می خورد خرما که حق کردش عطا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت	می زدش پرشت و پهلوی چوب سخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار	می کُشی این بی گنه را زار زار
گفت: کز چوب خدا این بنده اش	می زند بر پشت دیگر بنده اش
چوب حق و پشت و پهلوی، آن او	من غلام و آلت فرمان او
گفت توبه کردم از جبر ای عیار	اختیار است، اختیار است، اختیار ^۲

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم.

۳) به عنوان مثال، هیچ یک از ما در عملکرد دستگاه های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم گیری های ما و تعیین کننده سرنوشت ماست.

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می باشند که هرکس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، با اندکی تلخیص.

با وجود روشن بودن اختیار و بی نیازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می یابیم که عبارت اند از:

۴(۱- **تفکر و تصمیم**) هرکدام از ما همواره تصمیم هایی می گیریم و برای این تصمیم ها ابتدا اندیشه می کنیم و جوانب آن را می سنجیم و سپس دست به عمل می زنیم. گاهی نیز دچار تردید می شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی های لازم، یکی را برگزیده و عمل می کنیم.

****** این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۴(۲- **احساس رضایت یا پشیمانی**) هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می شویم و به خود یا دیگری زیان می رسانیم. در این هنگام احساس پشیمانی می کنیم و با خود می گوئیم ای کاش آن کار را انجام نمی دادم. این احساس پشیمانی نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته ام.

****** گر نبودی اختیار این شرم چیست این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟
وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۴(۳- **مسئولیت پذیری**) هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده ایم، آن را جبران می کنیم. عهدها و پیمان ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می داند.

-۵-

****** هیچ گویی سنگ را فردا بیا
ور نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

راهنمایی خداوند استفاده کند و سیاست‌گزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و

مسیر شقاوت را بپیماید:

درباره اختیار انسان
انسان مسول سرنوشت خویش است
مسئولیت پذیری انسان

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس

تدبیر در قرآن

در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید هر یک از این آیات کدام یک از شواهد و نشانه‌های وجود اختیار در انسان را بیان می‌کند؟

به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان
به سوی شما آمده است.

تفکر و تصمیم

پس هر کس که بینا گشت، به سود خود اوست
و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست...

■ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...^۲

این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
[و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
بندگان ستم نمی‌کند.

■ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيَدِيكُمْ

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ^۳

مسئولیت پذیری

قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و در مسیر رشد و کمال تا آنجا پیش برویم که جز خداوند کسی به عظمت آن آگاه نیست. ممکن است در اینجا این سؤال به ذهن برسد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود، به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است (قانونمند است)؛ پس در این صورت، آیا قدر و قضای الهی مانع اختیار ما نیست؟

۱- سورة انسان، آیه ۳.

۲- سورة انعام، آیه ۱۰۴.

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۸۲.

قبل از پاسخ به این سؤال لازم است این دو اصطلاح قرآنی، یعنی «قدر» و «قضا» را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم.

قدر و قضای الهی: «قَدَر» و «قَدْر» به معنای «اندازه» است و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی و موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند به تقدیر الهی وابسته هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته اند؛ پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات و ریزه کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشه جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

حال با توجه به معنای قدر و قضا اگر وضع جهان غیر از این بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت (قانونمند نبود)، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، با اختیار خود دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟

از این‌رو فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان بهره‌مندی از اختیار و انتخاب وجود دارد، زیرا اگر وقایع جهان قانونمند نبود و همه چیز اتفاقی رخ می‌داد، انسان نمی‌دانست باید دست به چه انتخابی بزند. آبی که برای رفع تشنگی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست؛ یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر بداند، اگر واقعاً بخواهد همین نگاه را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ آیا امکان استفاده از اختیار را در چنین جهانی خواهد داشت؟

تفکر

درباره سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

۱- دبیر محترم، تفکیک قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک تفکیک ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و در عالم واقع، قضا و قدر قابل تفکیک نیستند، زیرا تا خداوند ویژگی‌های مخلوق را تقدیر می‌کند، آن مخلوق تحقق هم می‌یابد: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (سوره یس، آیه ۸۲)، به تعبیر دیگر، میان تقدیر یک شیء از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقق آن (قضای الهی) فاصله‌ای نیست. پس هر مخلوقی، هم در بردارنده مفهوم قضا و هم قدر است؛ یعنی از آن جهت که دارای ویژگی‌هایی است، مشمول تقدیر الهی و از آن جهت که تحقق یافته، مشمول قضای الهی شده است. از این‌رو طراحی سؤالاتی که از دانش آموز می‌خواهد مشخص کند که یک شیء شامل قضای الهی شده یا تقدیر الهی، از پایه غلط است.

اصلاح یک پندار

برخی که می‌پندارند قدر و قضای الهی با اختیار انسان ناسازگار است، تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظم را برهم می‌زند؛ در حالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده خاص خود را دارد و تمام جهان بر اساس قواعدی بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. پس بدون قدر و قضای الهی هیچ نظم برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبدا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیوار دیگری نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۱

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم.

برداشت نابجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قدر و قضای الهی را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قدر و قضا، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار سست و کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی سستی و کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند. بنابراین، جهان آفرینش مجموعه‌ای از قدرها و قضاها الهی است و این انسان است که باید با تشخیص درست، بهترین‌ها را انتخاب کند.

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها، کمیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود.^۲ اینکه آب در چه درجه‌ای به

۱- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۲۷.

جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر ^{یعنی} خداوند این‌گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

۹- علل عرضی و علل طولی را با مثال توضیح دهید

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه‌رو می‌شویم. آن مسئله این است که: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته اند:

۹ (۱) - علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هریک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا شود.



این‌گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل عرضی، هر عامل به‌طور مستقیم نقش خاصی را برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۹ (۲) - علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این‌گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

— نفس یا روح که اراده نوشتن می‌کند؛

عَرَضی

عِل

طولی

— ساختار عصبی بدن که با اراده نفس، موجب حرکت دستان می شود؛

— دست که قلم را به حرکت در می آورد؛

— قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می نگارد.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد. بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده ای است که برآمده از نفس شماس است. این علت ها را «علل طولی» می گویند. در مثال پرورش گل، علت ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علت ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبه بالایی است).

۱۰ وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما اراده کاری را نکرده ایم، آن کار انجام نمی گیرد؛ در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند همگی وابسته به اراده خداوند است؛ یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می کوشند شکست های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....

.....

.....

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می‌داند، پس دیگر تلاش و اراده من، چه نقشی در آینده‌ام دارد؟»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از مقایسه کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، هریک براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این‌گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، پیش‌بینی صرف درباره نتیجه نیست، بلکه خداوند با شناخت کامل و دقیقی که از مخلوقات خود دارد، می‌داند که این فرد با انتخاب خودش، چه مسیری را در پیش می‌گیرد.

تهیه شده توسط
حسین سلیقه



سنت‌های خداوند در زندگی

درس هشتم



در درس قبل با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانونمندی حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار اوست. در این درس می‌خواهیم به دو سؤال پاسخ دهیم :

- ۱- قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان کدام‌اند؟
- ۲- آشنایی با این قوانین و سنت‌ها چه تأثیری در برنامه‌ریزی ما در زندگی و پیمودن راه موفقیت

دارد؟

هرکسی طعم مرگ را می‌چشد؛
و قطعاً ما شما را با شر و خیر می‌آزماییم
و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً
وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

۱
سنت عام ابتلا

آیا مردم گمان کردند رها می‌شوند
همین که بگویند ایمان آوردیم؛
و آزمایش نمی‌شوند؟

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

۲
سنت خاص
ابتلا در باره
مومنان

هریک از اینان و آنان [دنیا طلبان و آخرت طلبان] را
مدد می‌رسانیم
از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ

۳
سنت عام
امداد الهی

و کسانی که در راه ما جهاد [و تلاش] کنند
حتماً آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.
و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا
وَأِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

۴
سنت خاص
امداد الهی
توفیق

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد،
از آن راه که نمی‌دانند،
و به آنها مهلت می‌دهم
همانا تدبیر من استوار است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَأَمَلِ اللَّهُ
إِنْ كِيدِي مَتِينٌ

۵
سنت املاء
و استدراج

۱- سورة انبياء، آیه ۳۵.

۲- سورة عنكبوت، آیه ۲.

۳- سورة اسراء، آیه ۲۰.

۴- سورة عنكبوت، آیه ۶۹.

۵- سورة اعراف، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳.

■ ۶

سنت سبقت
رحمت بر
غضب

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۱

کسی که کار نیکی بیاورد
ده برابر آن [پاداش] می گیرد
و کسی که کار بدی بیاورد
جز به اندازه آن کیفر نمی شود
و بر آنان ستم نمی شود.

■ ۷

سنت تأثیر
اعمال در
زندگی انسان

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ **آمَنُوا**
وَاتَّقَوْا ^{علت} **تأثیر نیکی در زندگی انسان**
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم
بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲
^{معلول}

و اگر مردم شهرها ایمان آورده
و تقوا پیشه می کردند،
قطعاً برایشان می گشودیم
برکاتی از آسمان و زمین
ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختیم
ولی [کیفر] آنچه مرتکب می شدند.

با تفکر در آیات پیشین، پیام های زیر را تکمیل کنید.

- ۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیله امور .. **شر** یا با امور ... **خیر** در معرض ... **امتحان** است.
سوره / آیه
- ۲- هر کس ادعای ایمان کند **و معرض امتحان** قرار می گیرد.
سوره / آیه
- ۳- رحمت واسعة **الهی** به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار، **می رسد**
امداد عام الہی
سوره / آیه

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۲- سوره اعراف، آیه ۹۶.

۴- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به طور خاص **کمک** - **امداد** می کند.
سوره...../آیه.....

۵- برخی گناهکاران به دست خویش، خود را در معرض هلاکت قرار می دهند و **به توبه**.
گرفتار عذاب می شوند.
سوره...../آیه.....

۶- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می دهد و این نشانه
سبقت و رحمت پر غضب الهی است.
سوره...../آیه.....

۷- مطابق با قانون الهی، آینده انسان براساس **و رفتار او** رقم می خورد.
سوره...../آیه.....

۱- منظور از سنت های الهی چیست؟

۲- شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان ها (سنت های الهی) باعث چه چیزی می شود؟

سنت های الهی - قانون

دانستیم که براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانونمند است و پدیده های آن در دایره قوانین خاصی
مسیر تکاملی خود را می پیمایند. این قانونمندی اختصاص به پدیده های طبیعی ندارد و زندگی فردی و
اجتماعی انسان ها را هم دربرمی گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت های الهی» یاد کرده و
مردم را به شناخت آنها، به خصوص سنت های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.^۱

شناخت قوانین جهان خلقت از طریق علومی مانند فیزیک، شیمی و زیست شناسی **سبب** آشنایی
ما با نشانه های الهی و نیز بهره گرفتن از طبیعت می شود. اما **شناخت قوانین حاکم بر زندگی**
انسان ها، **موجب** نگرش صحیح ما نسبت به تلخی ها و شیرینی ها، شکست ها و موفقیت ها، بیماری
و سلامت و به طور کلی همه حوادث زندگی می شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان
از دیگران ممتاز می سازد و بالاخره این شناخت در روابط ما با خدا، با خود، با خلقت و با دیگران
تأثیر بسزایی دارد.^۲

۱- سوره احزاب، آیه ۶۲؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره نساء، آیه ۲۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

برخی از سنت‌های الهی عبارت‌اند از:

۱- **ابتلاء**: ابتلاء در لغت به معنای امتحان است و در اصطلاح دینی به معنای قرار دادن فرد در شرایط و موقعیتی است که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را که ادعا کرده مشخص سازد. البته ایمان امتحان الهی و امتحان بشری تفاوت وجود دارد و آن این است که در امتحان بشری ما غالباً از حقیقت درون افراد بی‌خبر هستیم و می‌کوشیم تا از طریق امتحان کردن آنها به آگاهی لازم برسیم؛ ولی امتحان خداوند علیم برای آگاه شدن از درون افراد نیست، بلکه برای رشد دادن و به ظهور رساندن استعدادها و نشان دادن تمایلات درونی افراد است.^۳

* **(سنت ابتلاء)** تمام‌ترین و فراگیرترین قانون خداوند است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان‌ها در همه دوران‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، زندگی هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، چه فقیر و چه غنی، صحنه انواع امتحان‌ها و آزمایش‌هاست. هویت و شخصیت انسان‌ها با این ابتلائات ساخته می‌شود و شناخته می‌گردد.^۴

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟.....!

موفقیت در هر مرحله‌ای از امتحان الهی سبب ورود فرد به مرتبه‌ای برتر می‌شود و او را با امتحان‌های جدیدتر روبه‌رو می‌کند؛ درست مانند دانش‌آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله‌ای بالاتر از امتحانات می‌گردد تا به موفقیت نهایی برسد؛ به‌طور مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، بنا به سنت ابتلاء، وارد امتحان‌ها و آزمایش‌های خاص آن می‌شود و به میزانی که در آزمون‌های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون‌های بعد می‌گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) درباره رابطه مراتب ایمان و مراتب امتحان می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ	به راستی که مؤمن
يَمْنُزِلُهُ كَقَةِ الْمِيزَانِ	به مانند کفه ترازوست
كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ	هر اندازه ایمانش افزوده شود،
زِيدَ فِي بَلَاءِهِ	امتحان‌ش نیز افزوده می‌شود.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟.....!

۱- المیزان، علامه طباطبائی، جلد اول، ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ممکن است پرسید: خداوند با چه چیزی ما را امتحان می‌کند؟ (پاسخ این است که او با هر امر خیر یا شری ما را می‌آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشک‌سالی و به‌طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی ما به حساب می‌آیند و نحوه مواجهه ما با آنها پیروزی یا شکست ما را رقم می‌زند و مهیای امتحانی دیگر می‌سازد.) از این رو، کوچک‌ترین حادثه‌ای که پیرامون ما رخ دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می‌گیریم و چگونه عمل می‌کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

تفکر در متن

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می‌شمارد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

پاسخ سؤالات شما

ممکن است این سؤال برای شما پیش آید که چگونه هر حادثه شیرین یا تلخی می‌تواند و سیله ابتلاء و امتحان ما باشد؟

بسیاری از افراد، امور روزمره زندگی خود را جریاناتی عادی، و نه آزمایش و امتحان، تلقی می‌کنند. آنها می‌پندارند که امتحانات الهی تنها به لحظات سرنوشت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارد و فقط در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی آزمایش می‌شود؛ در صورتی که با نگاهی دقیق درمی‌یابیم که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها امتحان الهی همراه است و شکست یا پیروزی ما لحظه به لحظه در پرونده اعمالمان ثبت می‌گردد.

همین که هر لحظه، درباره افرادی که با آنان رویه‌رو می‌شویم قضاوت می‌کنیم خود نوعی امتحان است؛ و اگر خدای ناکرده در فکر و اندیشه خود با سوءظن با دیگران مواجه شویم در آزمایش شکست خورده‌ایم. همچنین در مواجهه با هر عملی از طریق توجه به رعایت حریم

واجبات و محرمات امتحان می‌شویم. در هنگام حضور در میان مردم نیز از طریق رعایت حقوق دیگران مورد آزمایش قرار می‌گیریم. به‌طور کلی جای زندگی انسان محلی برای امتحان است. انسان مؤمن با توجه به همین مسئله است که لحظه لحظه گفتار و کردار خود را در معرض آزمایش الهی می‌داند و سعی می‌کند نوع و سبک زندگی خود را به گونه‌ای قرار دهد که در آزمایش الهی سربلند بیرون آید. به این خاطره درباره شهید ابراهیم هادی توجه کنید:

«ورزشکار بود و قد و اندام مناسبی داشت. هرروز با ساک دستی و لباس ورزشکاری به سمت باشگاه می‌رفت. یک بار رفقاییش به او گفتند: دیروز دو تا دختر دنبال تو بودند و درباره تو حرف می‌زدند. ماشاءالله با این تیپ و هیکل، خوب جلب توجه می‌کنی!

از فردا دیگر ساک ورزشی بر نمی‌داشت! لباس‌های ورزشی خود را داخل کیسه نایلونی می‌گذاشت و یک پیراهن گشاد می‌پوشید و روی شلوارش می‌انداخت؛ می‌گفت نمی‌خواهم با نوع پوشش، ذهن یک جوان را مشغول کنم.»^۱

۲- امداد عام الهی: سنت دیگر، سنت امداد الهی است.^۷ وقتی انبیا مردم را به دین الهی فرامی‌خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند (خداوند، سنت و قانون خود را بر این قرار داده که هر کس، هر کدام از این دو راه را برگزیند، بتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و...) استفاده کند تا در همان مسیری که انتخاب کرده است به پیش رود. در واقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های هر دو گروه را فراهم کرده است، حال، کسی که راه حق را برمی‌گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می‌یابد و مراتب کمال را می‌پیماید و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کند همان را به دست می‌آورد.^۲ البته اینان عواقب زیان‌بار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم و کم و کاستی نخواهند دید؛ اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده‌اند بر باد رفته و آنچه را که انجام می‌دهند، باطل است.^۳

۱- برگرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم»: خاطراتی از زندگی شهید ابراهیم هادی.

۲- سوره اسراء، آیات ۱۸ تا ۲۰.

۳- سوره هود، آیات ۱۵ و ۱۶.

- ۹- سنت امداد خاص الهی-توفیق-را توضیح دهید
 ۱۰- دو مورد از جلوه های توفیق الهی را بیان کنید
 ۱۱- آیا عامل درونی در کسب توفیق الهی موثر است؟ مثال بزنید
 ۱۲- منظور از سنت سبقت رحمت بر غضب چیست؟

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس به این سنت اشاره دارد؟ ۳

۳- **امداد خاص (توفیق الهی):** در اصطلاح دینی، توفیق به معنای آسان نمودن است.^۹ (یعنی خداوند شرایط و اسباب را برای کسی که با نیت پاک، قدم در راه حق می گذارد و در این راه سعی و تلاش می کند چنان فراهم می سازد که وی بتواند آسان تر به مقصد برسد. این امداد خاص خداوند سنت «توفیق الهی» نام دارد.)

۱۰ (یکی از جلوه های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است.^۱ خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می کند، دست او را می گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می برد.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟ ۴.....

از جلوه های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر.)

۱۱ (در کسب توفیق الهی، عوامل درونی مانند داشتن روحیه حق پذیری، هم نقشی تعیین کننده دارد. برای مثال، دو نفر با هم آیاتی از قرآن را از رسول اکرم ﷺ می شنیدند، اما این آیات ایمان یکی را تقویت می کرد ولی بر لجاجت و کفر دیگری می افزود.) و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می گذرند و صدای اذان را می شنوند، یکی به مسجد می رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می گذرد.

۴- **سبقت رحمت بر غضب^{۱۱}** (از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می کند. او به بندگان خود اعلام می کند که:

پروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است.^۲)

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی سخت می گیرد، باز هم از دریچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می کند تا او را از اشتباه باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

۱- سورة آل عمران، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵؛ سورة انفال، آیه ۴۴؛ سورة بقره، آیه ۲۴۹.

۲- مقصود از غضب الهی، محروم کردن ظالمین و فاسقان از برخی نعمت ها و گرفتار کردن آنها در عذاب های دنیوی و اخروی است.

۳- سورة انعام، آیه ۵۴.

۱۳) ۱. آموزش گناهان با توبه، ۲. آموزش برخی گناهان با انجام کار نیک، ۳. حفظ آبروی بندگان گناهکار، پذیرش عبادت اندک^۲ و رضایت سریع از کسی که طلب آموزش کرده^۲، نمونه هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.^۴

سنت
سبقت
رحمت
بر غضب

یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ ای خدایی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.^۴

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می دهد، خداوند به فرشته اش فرمان می دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می شود به فرشته خود دستور می دهد که صبر کند تا بنده اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید.^۵ همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می دهد.^۶

کدام آیه فعالیت «تدرّج در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۵- **املاء و استدراج**^۷: خداوند برای انسانی که به دام گناه می افتد، شرایطی را فراهم می کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می گذرد؛ اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجابت ورزند، خداوند به آنها فرصتی می دهد و بر امکانات و نعمت های آنان می افزاید و آنها این فرصت ها و نعمت ها را وسیله غوطه ور شدن در گناهان قرار می دهند، درحقیقت، مهلت ها و نعمت ها، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه گر شده و باعث می شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین تر شود و به تدریج به سوی هلاکت ابدی نزدیک تر شوند. این سنت که از جمله سنت های حاکم بر زندگی معاندان و غرق شدگان در گناه است، سنت «املاء و استدراج»^۸ نام دارد. **

۱- سورة هود، آیه ۱۱۴.

۲- «... یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ...». مفاتیح الجنان، دعای سحر.

۳- «... یا سریع الرضا ...». دعای کمیل.

۴- فرازی از دعای جوشن کبیر.

۵- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۶- سورة شوری، آیه ۴۰؛ سورة انعام، آیه ۱۶۰.

۷- همکار محترم؛ املاء و استدراج در این کتاب، سنت واحد گرفته شده و طراحی سؤالاتی که بخواهد این دو را از هم جدا کند، صحیح

نیست.

۸- املاء به معنای مهلت دادن است و استدراج به معنای حرکت تدریجی به سمت عذاب الهی است.

کدام آیه فعالیت «تدبّر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟ ۵.....

قرار گرفتن در دایره سنت املاء و استدراج نتیجه عمل خود انسان هاست. بنابراین باید بکوشیم که در دایره این سنت ها قرار نگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

«چه بسا احسان بیایی خدا، کسی را گرفتار کند و پرده پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش

مردم فریفته و شیفته خود گردد و خدا هیچ کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش * نکرده است.»^۱

پیام آیات

با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سورة اعراف تحلیل کنید که در چه صورتی و فور نعمت نشانه سنت املاء و استدراج است؟

بیشتر بدانیم

در خطبه‌ای که حضرت زینب (رضی الله عنها) در شام و در برابر یزید ایراد کرد این گونه یزید را مورد خطاب قرار داد:^۲

... ای یزید، آیا گمان برده‌ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست و حکایت از عظمت جایگاه تو دارد که این چنین باد در بینی انداخته‌ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می‌جهد؟! اندکی آرام گیر، مگر سخن خدای را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم. (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود» (سورة آل عمران، آیه ۱۷۸).

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰، ابتدای عبارت: «کم من مستدرج...».

۲- لهوف، سید ابن طاووس، صص ۲۱۶-۲۱۴.

۶- تأثیر اعمال انسان در زندگی او^{۱۵}

آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.

به طور مثال، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ ***

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ

وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ

أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ^{۱۶}

رابطه نیکی
یا بدی در
زندگی
انسان

کسانی که به واسطه گناه می میرند

از کسانی که به واسطه سرآمد عمرشان می میرند، بیشترند.

و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند،

از کسانی که به عمر اصلی زندگی می کنند، بیشترند.

همچنین در تعلیم دینی آمده است که^{۱۶} صله رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می دهد^۱ و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می دهد.^۲ احسان به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه^۴ یا سیراب کردن حیوانات^۵ و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیان باری از جمله نزول بلا و عدم استجابت دعا را به دنبال دارد،^۶ همان طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می گردد.^۷

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟.....^۷

برنامه ریزی

۱- برای اینکه در امتحانات الهی موفق باشیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

۲- برای اینکه از توفیق الهی بهره مند شویم چه برنامه هایی را پیشنهاد می دهید؟

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲- عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۳۷.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۲، ص ۶۵.

۶- سورة اعراف، آیات ۷۷ و ۷۸ و آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶.

۷- سورة اعراف، آیه ۹۶.

تهیه شده توسط

حسین سلیقه



در مسیر

بخش دوم

سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، اندیشه و تفکر است؛ موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی به ویژه زندگی انسان، به آن پرداختیم. 1- **حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی چگونه امکان پذیر است؟** اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی است که ¹ **با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.** ² **م**

هرچند این مسیر بادشواری‌هایی ممکن است همراه باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، پشتیبان ما در این مسیر است:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ ² **م** ^۱ **معلول** ^۲ **علت**

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.

پیام: ایمان به خدا و تمسک به او باعث رحمت الهی و هدایت به راه راست است

درس هفتم

بازگشت

تهیه شده توسط
حسین سلیقه

* خدای متعال، به حضرت داود (علیه السلام) فرمود:

«ای داود! اگر آنان که از من روی گردانده‌اند می‌دانستند که چگونه انتظار آنها را می‌کشم و شوق بازگشتشان را دارم، بدون شک از شوق آمدن به سوی من جان می‌دادند و بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.»^۱

تصمیم‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن ادامه راه نیست، بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که چندی به غلط پیموده شده و آثار زیان‌باری بر جای گذاشته است. این گونه تصمیم‌ها «توبه» نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم حقیقت توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱- «یا داود! لَوْ عَلِمَ الْمُدَبِّرُونَ عَنِّي كَيْفَ اِنْتِظَارِي لَهُمْ وَشَوْقِي اِلَى تَوْبَتِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا اِلَيَّ وَ لَتَفَرَّقَتْ اَوْصَالُهُمْ». میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۲۷۹۷.

عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانهٔ باشکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبر است! بساط عیش و می‌گساری پهن بود و جام شراب پیاپی نوشیده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست!

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مدت بیشتری در بیرون خانه مکث کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا معطل کردی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.

شنیدن ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جملهٔ «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گویندهٔ سخن رفت. دويد تا خود را به گویندهٔ سخن، که امام موسی کاظم (علیه السلام) بود، رساند. در حضور امام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُسر بن حارث که تا آن روز در زمرهٔ اشراف زادگان و عیاشان قرار داشت، در سِلک مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان مخلوقات، انسان موجودی است که علاوه بر ایستادگی در برابر **موانع بیرونی**، می‌تواند در برابر **موانع درونی** نیز ایستادگی کرده و حتی علیه خود انقلاب کند؛ بدین معنا که می‌تواند با پیروی از عقل، علیه **نمایلات ناپسند** خود قیام کند و انقلاب نماید.

۱- در اصطلاح دینی توبه به چه معناست؟

۲- توبه چه زمانی رخ می دهد؟

۳- توبه خداوند به چه معناست؟

بررسی

با توجه به آنچه در سال های قبل درباره «نفس اماره» و «نفس لوامه» و «خود دانی» و «خود عالی» آموخته اید، به سؤال زیر پاسخ دهید:

مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود، علیه دیگری انقلاب می کند؟

ایستادگی در مقابل تمایلات ناپسند درونی (نفس اماره) - خود عالی علیه خود دانی انقلاب می کند

۴- در چه صورتی توبه انجام شده و گناه بخشیده می شود؟

حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است^۱ و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و فرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست^۲. این حالت وقتی رخ می دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد^۳. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او باز می گردد و درهای رحمتش را به رویش می گشاید و آرامش را به قلب او باز می گرداند.

۴- همین که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که: «چقدر بد شد! چرا به فرمان خدا بی توجهی کردم؟ دیگر این کار را انجام نمی دهم» توبه انجام شده و گناه بخشیده می شود. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «برای توبه کردن پشیمانی کافی است»^۱.

چنین انسانی واقعاً در دل «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» را گفته است، گرچه آن را بر زبان جاری نکرده باشد. اما اگر بر عکس باشد، یعنی با زبان «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» بگوید اما در قلبش پشیمان نباشد و قصد انجام دوباره آن گناه را داشته باشد، چنین کسی توبه نکرده است.

۵- منظور از پیرایش یا تخلیه چیست؟

توبه و پاکی

۵- گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می کند و آن را شست و شو می دهد. به همین جهت این عمل را «پیرایش»^۱ «تخلیه»^۲ نیز می گویند.

پیام: رابطه توبه و پاکی از گناه

کسی که از گناه توبه کرده پیرایش یا تخلیه

مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۲

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

توبه

پیام:

رابطه توبه و پاکی از گناه
- پیرایش یا تخلیه

توبه دل‌ها را پاک می‌کند
و گناهان را می‌شوید.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ
وَتُغْسِلُ الذَّنُوبَ^۱

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

۱- با توبه همه گناهان حتی شرک هم آمرزیده می‌شود.

خداوند به پیامبرش پیام می‌دهد که:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
داشته‌اید،

از رحمت الهی ناامید نباشید،

خداوند همه گناهان را می‌بخشد،

چرا که او آمرزنده مهربان است.

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۲

آمرزیده
شدن همه
گناهان با توبه

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می‌کند بلکه اگر ایمان را عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به حسنات تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید: «کسی که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۳

۳- توبه در جوانی آسان‌تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

می‌فرماید: «کسی نزد من محبوب‌تر از جوان توبه‌کار نیست.»^۴

۴- در توبه همیشه باز است، اما توفیق توبه همواره میسر نیست. باید لحظه‌های توفیق را شکار کرد

و خود را در دامن مهر خداوند انداخت.

۵- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می‌شود. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ

و يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۵

خداوند کسانی را که زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد و پاکیزگان را دوست دارد.

تکرار توبه
باعث محبوب شدن
نزد خداوند است

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه‌اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد،

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- سوره زمر، آیه ۵۳.

۳- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۴- مشکاة الانوار، طبرسی، ص ۱۷۰.

۵- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

هیچ مانعی ندارد که باز هم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛^۶ چرا که خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد؛ زیرا می‌بیند چنین فردی، با اینکه در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود. (

بیشتر بدانیم

امام باقر (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمود :

ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن، وقتی که از آنها توبه می‌کند، بخشیده شده است. پس مؤمن، باید بعد از توبه کردن، عمل را از نو آغاز کند و زندگی را از سر گیرد. البته آگاه باش که این امتیاز فقط برای اهل ایمان است.

محمد بن مسلم از امام سؤال کرد : اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار باز هم به طرف گناه بازگشت، آن وقت چه می‌شود؟

امام فرمود : ای محمد بن مسلم! تو خیال می‌کنی مؤمن از گناهش پشیمان می‌شود و از آن استغفار می‌کند، اما خداوند توبه او را قبول نمی‌کند؟!

محمد بن مسلم بار دیگر می‌پرسد : حال اگر این توبه شکستن را بارها تکرار کند و پس از هر گناه باز هم توبه کند و از خدا طلب بخشش نماید، باز هم قبول است؟

امام در جواب فرمود : هر وقت مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا باز گردد، خدا هم با بخشش به سوی او باز می‌گردد. سپس امام این آیه را خواند : «اوست که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و می‌داند که چه می‌کنید.»^۱

سپس امام به محمد بن مسلم تذکر داد و فرمود : مراقب باش مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس نکنی!^۲

7- سه مورد از حیل‌های شیطان در ارتباط با توبه را نام برده و هر کدام را توضیح دهید

حیل‌های شیطان

شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیل و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، برخی از حیل‌های وی عبارتند از :

7 (۱- **نامید کردن از رحمت الهی** : ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوسش می‌سازد و می‌گوید «آب که از سر چگونه شیطان فرد توبه کننده را از رحمت الهی مأیوس می‌سازد؟

۱- سورة شوری، آیه ۲۵.

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۴.

گذشت چه يك وجب، چه صد وجب.» در اين حالت، انسان با خود مي گويد كه كار از كار گذشته و پرونده عملم نزد خداوند آن قدر سياه است كه ديگر توبه ام پذيرفته نيست. درحالي كه آدمي، هر قدر هم كه بد باشد، اگر واقعاً توبه كند و نادم و پشيمان شود، حتماً خداوند توبه اش را مي پذيرد.

نااميد نشدن از
رحمت الهي

بازآ بازآ هرآنچه هستي بازآ
گر كافر و گبر و بت پرستي بازآ
اين درگه ما درگه نومیدی نیست
صدبار اگر توبه شكستی بازآ

تعريف تسويف

7 (۲) — به تاخير انداختن توبه (تسويف): «تسويف» از ريشه «سَوَف» و به معنای امروز و فردا كردن و كار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت ديگر، فرد گنهكار دائماً به خود مي گويد «به زودي توبه مي كنم» و اين گفته را آن قدر تكرر مي كند تا اينكه ديگر ميل به توبه در او خاموش مي شود. (

1 (اين حيله شيطان، بيشتَر براي گمراه كردن جوانان به كار مي رود. به او مي گويد تو هنوز جواني و فرصت توبه داري، بالاخره در آينده مي تواني توبه كني. اما اين يك دام است و سبب عادت جوان به گناه مي شود، به طوري كه ممكن است ترك گناه برايش سخت گردد.)

2 (درست است كه هر وقت برگرديم خدا قبولمان مي كند، اما اگر انساني غرق گناه شود، ديگر معلوم نيست كه ميل به توبه پيدا كند. شايد گناه به قدری بر روحش غلبه كند كه هيچ وقت قلبش از گناه پشيمان نشود و وقتي كه پشيماني قلبي نباشد توبه اي صورت نگرفته است.)

2- با وجود اينكه هر وقت توبه كنيم خدا قبول مي كند چرا نبايد توبه را به تاخير انداخت؟

بيشتَر بدانيم

مولوی، درباره کسی که فریب شیطان را می خورد و توبه را به تأخیر می اندازد، مثال زیر را می زند:

همچو آن شخصِ درشتِ خوش سُخُنْ	در میان ره نشاند او خارِ بُنْ
هر دمی آن خارِ بُنْ افزون شدی	پای خلق از زخم آن پر خون شدی
جامه های خَلق بدریدی زخار	پای درویشان بِخَسْتی زار زار
چون به جِدّ حاکم بدو گفت این بِكَنْ	گفت آری برگتم روزیش من
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خارِ او محکم نهاد
گفت روزی حاکمش ای وعده گز	پیش آ در کار ما واپس مَعَزْ

تو که می‌گویی که فردا، این بدان	که به هر روزی که می‌آید زمان
آن درختِ بد جوان‌تر می‌شود	وین کُننده پیر و مضطر می‌شود
خار بُن در قوّت و برخاستن	خارکُن در پیری و در کاستن
خار بُن هر روز و هر دم سبزتر	خارکُن هر روز زار و خشک‌تر
او جوان‌تر می‌شود تو پیرتر	زود باش و روزگار خود مَبَرّ

⁷ (۳- گام به گام کشاندن به سوی گناه : روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به شقاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و قبح آن نشود و اقدام به توبه نکند^۱؛ برای مثال، شیطان از همان ابتدا، انسان را به رابطه نامشروع با جنس مخالف دعوت نمی‌کند، بلکه در گام اول سخن از یک دوستی ساده به میان می‌آورد، دوستی‌ای که فقط در حد صحبت و درد دل کردن است، اما در گام‌های بعدی و به‌صورت تدریجی چنان این دوستی را پیش می‌برد که فرد خود را غرق در فساد و آلودگی می‌بیند.)

1- مراحل تکمیلی توبه را نام برده و هر کدام را توضیح دهید

مراحل تکمیلی توبه

توبه یا همان پشیمانی از گناه آثار و نتایجی دارد که در زندگی شخص توبه‌کننده خود را نشان می‌دهد؛ از جمله :

¹ (۱- تلاش در جهت دور شدن از گناه : توبه‌کننده تلاش می‌کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود؛ زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند. به عبارت دیگر، اگر توبه‌کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، گرچه ممکن است به آن گناه علاقه‌ای هم داشته باشد، سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید؛ یعنی از افراد، مکان‌ها و موقعیت‌هایی^۲ که

۱- مثنوی، مولوی، دفتر دوم.

۲- قرآن کریم در مورد این روش شیطان، تعبیر «خُطُوبَاتِ الشَّيْطَان» را به کار می‌برد؛ یعنی گام‌های شیطان. این تعبیر نشان می‌دهد که روش شیطان در گمراه نمودن افراد، تدریجی و گام‌به‌گام است و شیطان انسان را قدم‌به‌قدم به سوی پرتگاه می‌کشاند. اگر انسان بداند که قرار است روزی با فریب شیطان چه گناهان بزرگی را انجام دهد، به‌شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند اما شیطان، انسان را فوراً به سمت آن گناه نمی‌برد، بلکه گام‌به‌گام و به‌تدریج قبح و زشتی گناه را در دل او از بین می‌برد تا در نهایت گناه بزرگ را مرتکب شود. قرآن کریم با اشاره به این روش شیطان این نکته را مطرح می‌کند که هدف نهایی شیطان آلوده کردن شما به انجام فحشا و منکر است و هر کس به دنبال گام‌های شیطان بیفتد عاقبتی جز انجام گناهان زشت و ناپسند ندارد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ... (سوره نور، آیه ۲۱).

۳- منظور از موقعیت‌ها، هر گونه فضایی است که می‌تواند موجب تحریک و سوق دادن انسان به سوی گناه شود، مانند حضور در برخی از گروه‌ها در فضای مجازی، مشاهده برخی فیلم‌ها، بازی‌های رایانه‌ای نامناسب و ...

می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری گناه باشند، دوری می‌کند.)

بررسی

برای اینکه حالت پشیمانی، به ترک گناه بینجامد، چه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

۲- جبران حقوق الهی و حقوق مردم:^۱ توبه‌کننده تلاش می‌کند حقوقی را که با گناه خود ضایع کرده است جبران نماید. دسته‌ای از این حقوق، مربوط به خداوند است. مهم‌ترین حق خداوند نیز، **حق اطاعت و بندگی** اوست. توبه‌کننده باید بکوشد کوتاهی‌های خود را در پیشگاه خداوند جبران کند؛ برای مثال، نمازها یا روزه‌های از دست داده را به تدریج قضا نماید و عبادت‌های ترک شده را به جا آورد.)

البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه‌کار تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران نموده و او را عفو می‌کند.

۱ (دسته‌ای دیگر، حقوق مردم است. توبه‌کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و **حقوق مادی** یا **معنوی** آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان **دست‌رسی نداد**، به نیابت از آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و **طلب آمرزش** نماید.)^۲

توجه کنیم که **حقوق معنوی** انسان‌ها بسیار مهم‌تر از **حقوق مادی** آنان است.^۳ اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا راه‌انداختن یک شبکه اجتماعی گمراه‌کننده در فضای مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، درواقع **حقوق معنوی** افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.)^۴

۲- چند نمونه از حقوق معنوی انسان‌ها که در توبه باید مورد توجه قرار گیرد را نام ببرید

خودارزیابی

رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده‌اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه‌ریزی نمایید.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما ¹جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است. (انحراف های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. ¹رباخواری، ²رشوه گرفتن، بی توجهی به عفاف و پاکدامنی، ⁴ظلم کردن و ظلم پذیری و ⁵اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری ها و انحراف هاست.

چند نمونه از انحرافات اجتماعی

مهم ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی تر و محکم تر می شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می کنند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را اصلاح کنند، به آسانی می توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق بیشتر و بیشتر شود، اصلاح آن مشکل می شود و نیاز به تلاش های بسیار و فعالیت های اساسی و زیربنایی پیدا می شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

سراسر عمر ظرف زمان توبه است^۱، اما بهترین زمان برای توبه، دوره ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان تر و جبران گذشته راحت تر است. برای این اساس، باید به این نکته توجه کنیم:

2) دوره جوانی دوره انعطاف پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری دوره کم شدن انعطاف و تثبیت خوی ها و خصلت هاست. اگر در دوره جوانی خصلت هایی در انسان پدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آنها در پیری بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما پدید می آیند، شبیه ریشه های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می گذرد، نفوذ آن بیشتر می شود و قوی تر می گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می شود. از این رو، توبه در جوانی بسیار آسان تر از زمان پیری است.

2- چرا توبه در جوانی آسان تر از پیری است؟

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب کفر و ایمان.